

فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی  
سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۶۴-۱۴۷

## دنیابگریزی در شعر ناصر خسرو و ابوالعتاهیه

مریم محمودی\*

### چکیده

دنیابگریزی، از مضامین عمده در شعر و ادب فارسی و عربی است که از بن مایه‌های شعر زهد و تحقیق (قرن دوم هجری) ابوالعتاهیه، شاعر قرن دوم و سوم هجری است. شاید بتوان گفت در سیر تکامل شعر زهد و تحقیق ادب فارسی، ناصر خسرو و سپس اوج آن سنایی است. هدف از این تحقیق، پیدا کردن نقاط مشترک این دو شاعر مانند بسامد بالای مضمون در شعر، وابستگی به دربار و مهجور شدنشان می‌باشد. تصاویری که از دنیا در ذهن و اندیشه ناصر خسرو و ابوالعتاهیه وجود دارد؛ از طریق واژگان به خوبی منتقل شده است. این تصاویر، چهره حقیقی آنان را نشان می‌دهد. تصویر ابوالعتاهیه از دنیا، ترسیم زشت و ناخوشایند نیست و حتی گاهی نگاه حکیمانه دارد. در انتها باید گفت هر دو شاعر توصیه‌های بسیاری بر ترک دنیا و تمایلات دنیوی ارائه داده‌اند. دلیل عمده هر دو ناپایداری و گذرندگی دنیاست.

**کلیدواژگان:** ناصر خسرو، تمایلات دنیوی، زهد و حکمت، واژگان، مایه‌های شعری، ابوالعتاهیه.

m.mahmoodi75@yahoo.com

\* . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (استادیار)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۲۵

## مقدمه

دنیای فانی این جهان در ادب فارسی و عربی از مضامین مهم به شمار می‌آید. هر یک از شاعران و نویسندگان با توجه به عقیده و نظام فکری، در آثار خود این مفهوم را منعکس کرده‌اند.

برخی از آنها، از عملکرد روزگار شکایت کرده و دچار یأس فلسفی شده‌اند؛ به طوری که بدبینی‌های افراطی و خیال‌پردازی‌های یأس‌آور در کلام آنها به روشنی دیده می‌شود. «شکایت از ناسازگاری بخت و روش فلک کج‌مدار و بدبینی نسبت به روزگار و مردم زمانه در اغلب آثار شعر کهن فارسی، وجود دارد و این موضوع در بسیاری از موارد، زاییده یا واکنش اوضاع نابسامان اجتماعی، سیاسی و جریان‌های سوء فکری است که برخی از شاعران ما، با آنها مواجه بوده‌اند.» (رزمجو، ۱۳۶۹ش، ج ۲: ۱۴۶) در نگاه عده‌ای دیگر از ادبا، دنیا و آنچه در آن است به خودی خود بد نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به آخرت است. این نگاه دنیا را زیبا و با عظمت نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، اشاعه مضامین زهدآمیز در شعر فارسی و عربی به این مضمون دامن زد. زهد یک عکس‌العمل در برابر دنیا دوستی و غرق شدن در لذات دنیوی مطرح می‌گردد، و موجب شد دنیاگریزی در شعر و نثر بیشتر جلوه کند. در قرن دوم هجری، قبل از ادب فارسی، زهد در شعر عرب در اوج کمال بود و ابوالعتاهیه آغازگر این نوع شعر به شمار می‌آید. در همان آغاز، زهد و پارسایی هم در شعر فارسی وابسته به شاعران بوده و با سنایی به اوج خود رسید. اما در مسیر تکامل، شاعران بزرگی از جمله کسایی و ناصر خسرو قرار داشتند. بسامد بالای دنیاگریزی در اشعار ناصر خسرو و ابوالعتاهیه، وابستگی به دربار، محبوس شدن در زندان و نیز قرار گرفتن در مسیر تکامل شعر زاهدانه، از دلایل اشتراک این دو شاعر، در این تحقیق است.

## جایگاه ناصر خسرو در ادب فارسی

حکیم ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی معروف به ناصر خسرو، از شاعران نام‌آور ایران در قرن پنجم هجری است. او زندگی خود را در دربار غزنویان آغاز کرد؛ اما سرانجام به همه تعلقات دنیوی پشت پا زده و پس از چهل سالگی تحولی که در زندگی‌اش رخ داد، نحوه نگرشش را به جهان هستی و حقیقت تغییر، باعث دگرگونی در شخصیت فکری و هنری او گردید.

خط‌مشی اصلی شعر ناصر خسرو، دین، اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی و مضامین مرتبط با آن از قبیل ستایش اخلاق نیک، نکوهش زشتی‌ها، بدی‌ها و پند و اندرز است. او خواهان جامعه‌ای پاک و به دور از مفسد اخلاقی، رشوه‌خواری، خیانت، چاپلوسی و باده‌نوشی است. او «از تجربه زندگی گذشته‌اش، وسیله‌ای برای تنبیه و برانگیختن مخاطب از خواب غفلتی است که بدان گرفتار می‌سازد و از سر همدردی اعتراف می‌کند که چندگاهی اسیر دنیا و فریفته چهره خندان و آراسته او بود؛ ولی سیرت چرخ را دید و از خواب غفلت بیدار شد.» (حکیمی، ۱۳۸۵ش: ۶۹) ناصر خسرو پس از گرایش به آیین اسماعیلی، به کلی تغییر جهت داد. «بعد از برگشت از مصر خیلی زاهد، متقی و عابد شده، شراب نمی‌خورده و به نماز و روزه مداومت داشت و به درجه ریاضات شاقه و به قول خودش، ترک حلال، زهد و مبالغه و به احکام شرعیه از واجبات و مستحبات مواظبت می‌کرد.» (فروزانفر، ۱۳۶۹ش: ۱۵۸) بدین ترتیب، شعر ناصر خسرو آئینه تفکرات اوست. «او همان‌گونه که می‌اندیشیده شعر گفته و نیز همان‌گونه زندگی و رفتار کرده است. به عبارت دیگر، فکر، شعر و زندگی ناصر خسرو به هم پیوسته است. او کرداری مطابق با اعتقاد خویش دارد و شعرش نمودار هر دو.» (یوسفی، ۱۳۷۷ش: ۷۶) شعر ناصر خسرو شعر زهد، حکمت و تحقیق است. نگاه او به دنیا نیز، نگاهی زاهدانه است. دنیا او، دنیای غریبی است که همگان را فریفته خود ساخته و چشم حقیقت‌جوی انسان‌ها را

کور کرده است. اما در عین حال، محل عبرت و اندیشه است. در حالی که ناصر خسرو دنیا را سرای غرور، دیو صفت، فریبنده، معدن رنج و غم و اندوه و گرسنه می‌بیند؛ اما معتقد است دنیا ذخیره‌گاه انسان‌هاست و از آن برای توشه آخرت گرفته می‌شود. به طور کلی، باید گفت «این پند را که جهان گنگ و بی‌زبان به صد زبان می‌گوید؛ شعر او، بیان قوی و مؤثر او ترجمانی می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۸ش: ۹۸)

ناصر خسرو با شعر و ادب عرب نیز آشنایی داشته؛ به گونه‌ای که «آهنگ صدای بعضی شاعران عرب را نیز در طی سخنان او می‌توان یافت. خود او با جریر، حسان، ابونواس و بحتری سر مبارات دارد. آشنایی با ادب تازی شعر او را مزه خاصی بخشیده است.» (همان: ۹۹) دور از نظر است که ابوالعتاهیه به عنوان شاعر بزرگ عرب در سرایش زهدیات، مورد توجه ناصر خسرو نبوده باشد. هر چند دکتر محقق شارح و مصحح دیوان ناصر خسرو نیز در تحلیل اشعار او به این تأثیرپذیری اشاره نکرده است.

### جایگاه ابوالعتاهیه در ادب عرب

ابواسحاق اسماعیل بن سوید بن کیسان معروف به ابوالعتاهیه شاعر عصر عباسی در قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است. او در کوفه پرورش یافت؛ ولی دوران شکوفایی‌اش از زمانی آغاز شد که وارد بغداد شده و در زمره مقربان خلیفه مهدی درآمد و در مدح او، قصایدی سرود. اما پس از شکست در عشقی نافرجام به کنیزی به نام عتبه «از لهو، خودآرایی و عیاشی دل برکنند و مطالع و حطام دنیوی را ناچیز انگارد و به تحصیل علم و کلام روی آورد و در مقالات شیعه و جبریه و زهاد نگریست. از آن پس، به مذهب و سالکی گرایش یافت و در نهایت، چه در گفتار و چه در کردار به عبادت و زهد گروید.» (الفاخوری، ۱۳۶۸ش: ۳۱۷) پس از آن، ابوالعتاهیه غزل‌سرایی را ترک و به مضامین زهدآمیز

روی آورد. هر چند به مدح خلیفه و رجال بزرگ می پرداخت و از تحصیل صله لذت می برد.

شعر ابوالعتاهیه، ادوار مختلف زندگی او را با مفاهیم گوناگون نشان داده است. در آغاز، شعرش شامل غزل، مدح، رثا، هجا، عتاب، استعطاف و... است. ابوالعتاهیه زندگی عاطفی خود را با عشق سعدی و غزل‌هایی که درباره او سروده است؛ آغاز کرد که چیزی از آن به دست ما نرسیده است. (مسعودی، ۱۹۷۳ش، ج ۴: ۳۸) مضامین زهدآمیز بیش از همه، در شعر ابوالعتاهیه نمایان است. نگرش او به دنیا نیز از این مضمون که دنیا در نظر او فریبنده است، سرایی است که آدمی را به سوی خود می کشاند؛ سرچشمه می گیرد. دنیا سرای غم، اندوه، حزن و شکایت است. خوبی‌های آن گذرا و ناپایدار است.

به طور کلی، سادگی در شعر ابوالعتاهیه نمایان است. ویژگی‌های شعریش عبارتست از «آسانی که شعرش را نزد مردم دوست داشتنی می کرد و مردمی بودن که او را به مردم پیوند می داد و موسیقی که آهنگ زیبا را برای هماهنگی با آواز برای او مهیا کرد.» (اصفهان، ۱۹۸۶، ج ۹: ۴۹)

### دنیای شعر ناصر خسرو و ابوالعتاهیه

ناصر خسرو و ابوالعتاهیه در شعر خود، دنیا را با تعابیر و تصاویر گوناگون معرفی می کنند که برخی از آنها عبارتند از:

#### دنیای فریبنده است

در بین اشعاری که ناصر خسرو و ابوالعتاهیه درباره دنیا سروده‌اند؛ پربسامدترین مضمون به فریبایی و فریبندگی دنیا اختصاص دارد. ناصر خسرو می گوید:

از من چو شناختم تو را بگذر      آنکه بفریب هر که را خواهی  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۱۰۵)

و ابوالعتاهیه همین مضمون را اینگونه سروده است:

دُنْيَايَ يَا دُنْيَايَ غُرِّي غَيْرِي      اِنِّي مِنَ اللَّهِ بِكُلِّ خَيْرٍ  
(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴ش: ۴۵۱)

«ای دنیای من، ای دنیای من دیگری را بفریب. همانا من با همه نیکی از خدا

هستم.»

هر دو در این زمینه متأثر از کلام امیرالمؤمنین علی(ع) هستند؛ می فرماید:  
«يا دُنْيَا يا دُنْيَا اليك عَنِّي أَبِي تَعَرَّضتِ اُمُّ اِلَيَّ تَشَوَّقتِ لِاحَانِ حِينِكَ هِيَهَاتِ غُرِّي  
غَيْرِي...» (نهج البلاغه، ۳۷۲)

«ای دنیا ای دنیا از من دور شو. با خودنمایی فرا راه من آمده‌ای یا شیفته‌ام

شده‌ای. مبادا که تو در دل من جاگیری هرگز! جز مرا بفریب!»

ناصرخسرو دنیا را سرای غرور می نامد:

ای کهن گشته در سرای غرور      خورده بسیار سالیان و شهر

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸ش: ۷۶)

و ابوالعتاهیه آن را متاع غرور نامیده است:

اَلَا اِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعُ غُرُورٍ      وَ دَارٌ صُعودٍ مُرَّةً وَ حُدُورٍ

(ابوالعتاهیه، ۱۸۸۸م: ۱۱۶)

«هان آگاه باش دنیا فقط کالای فریب است. یک مرتبه سرای بالا رفتن و بار

دیگر سرای پائین آمدن است.»

و در جای دیگر می گوید:

اَلَا اِلَيَّ اللَّهُ تَصَيَّرُ الْأُمُورُ      مَا اَنْتِ يَا دُنْيَايَ الاغْرُورُ

(همان: ۱۱۶)

«همان آگاه باش امور به خداوند بر می گردد. ای دنیای من، تو جز فریب

نیستی.»

دنیا به واسطه ظاهر خوشایند خود آدمی را می‌فریبد:

خوش است جهان از ره چشیدن      چون شکر و شیر و مغز بادام  
لیکن سوی مرد خرد خوشیهاش      زهرست همه چون فروشد از کام

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۶۸)

هم‌چنین، ابوالعتاهیه این مضمون را چنین بیان می‌کند:

وَ الدَّهْرُ رَوَّاعٌ بَأْسًا بِنَائِهِ      يَغُرُّهُمْ مِنْهُ بِحُلُوتَائِهِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۲۵۲)

«روزگار بسیار فرزندانش را می‌فریبد و با شیرینی‌اش آنها را گول می‌زند.»  
ابوالعتاهیه برای به تصویر کشاندن فریبندگی دنیا، آن را به ماری خوش خط و  
خالی تشبیه می‌کند که سم را بیرون می‌ریزد؛ هرچند در هنگام لمس کردن نرم  
است:

هِى الدُّنْيَا كَحَيِّهِ تَنْفَتْ السَّم      وَ إِن حَيِّهِ بَلَمْسَهَا لَانْت

(همان: ۹۰)

ناصر خسرو نیز می‌سراید:

در گردن جهان فرینده  
ایدون گمان بری که گرفته‌ستی  
و آگاه نیستی که یکی افعی  
در گرده دو دست و بازوی خود چنبر  
در بر به مهر خوب یکی دلبر  
داری گرفته تنگ و خوش اندر بر

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۴۶)

خود را از مار جهان بر حذر می‌دارد:

روی نیارم سوی جهان که بیارم  
هر که بدانست خوی او ز حکیمان  
کاین به سوی من بتر ز گرسنه مار است  
همره این مار صعب رفت نیارست

(همان: ۴۸)

علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید:

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْسَ مَسْهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا» (نهج البلاغه: ۳۸)

«دنیا همچون مار است بدن آن نرم و هموار و درون آن زهر مرگبار. فریفته نادان دوستی آن پذیرد و خردمند دانا از آن دوری می‌گیرد.»

دنیا ناصر خسرو دنیا را از فریبندگی آن را به سراب تشبیه می‌کند:  
به چه ماند جهان مگر به سراب سپس او تو چون دوی به شتاب  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۲۷)

ابوالعتاهیه نیز همین تشبیه را درباره دنیا به کار می‌برد:

إِنَّمَا الدُّنْيَا غُرُورٌ كُلُّهَا مِثْلُ لَمْعِ الْإِلِّ فِي الْأَرْضِ الْقِفَارِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۸)

«دنیا همه‌اش فریب و نیرنگ است مثل درخشش سراب در زمین بدون آب و علف است»

هم‌چنین در جای دیگر دنیا را، غول رنگارنگی می‌داند که فتنه‌هایش را با ظاهری فریبنده می‌آراید:

بُلَيْتٌ مِنَ الدُّنْيَا بَغُولٌ تَلَوَّنَتْ لَهَا فِتْنٌ قَدْ فَضَّضَتْهَا وَ ذَهَبَتْ

(همان: ۹۲)

«در دنیا به غول رنگارنگی گرفتار شدم که فتنه‌هایی دارد که به آنها آب نقره و آب طلا داده است.»

ناصر خسرو نیز جهان را به دیو تشبیه و بر فریبندگی آن تأکید می‌کند:

دیوست جهان صعب و فریبنده مرا و را هشیار و خردمند نجسته است همانا  
گر هیچ خرد داری و هوشیاری و بیدار چون مست مرو بر اثر او به تمنا

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۵)

### دنیا سرای غم و رنج است

ناصر خسرو این مضمون را چنین سروده است:



این جهان معدن رنج و غم و تاریکی است  
نور و شادی و بهی نیست در این معدن

(همان: ۳۶)

و ابوالعتاهیه می گوید:

دَارُ الْفَجَائِعِ وَالْهُمُومِ وَدَا رُالْبَثِّ وَالْأَحْزَانِ وَالشَّكْوَى

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۹)

«سرای مصیبت‌ها، غم‌ها و سرای اندوه و حزن و شکایت است.»

#### دنیا مردار است

ابوالعتاهیه دنیا را مردار می داند:

إِنَّمَا الدُّنْيَا عَلَى مَا جُبِلَتْ جِيفَةٌ تَحْنُ عَلَيْهَا نَضْطَرِّعُ

(همان: ۱۵۲)

«دنیا بر آنچه سرشته شده است؛ مردار است که ما بر آن خود را بر زمین

می زنیم.»

و ناصر خسرو در تمثیلی آنانی که به دنیا مشغولند؛ مانند کلاغانی می بیند که بر

مردار جمع آمده‌اند:

ای پسر مشغول این دنیا است خلق چون به مرداریست مشغولی کلاب

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۴۱)

#### دنیا خوارکننده است

دنیا هیچ‌گاه به بزرگان و آزادگان، روی خوش نشان نمی‌دهد؛ در حالی که

بی‌خردان و خسیسان از آن بهره‌مندند:

جهانها من از تو هراسان از آنم که بس بدنشانی و بدهمنشینی

خسیسی که جز با خسیسان نسازی فریبی نیم من که تو بدفریبی

بر آزادگان کبرداری ولیکن  
 ینال و تگین را ینال و تگینی  
 یکی بی‌خرد را به گه بر نشانی  
 یکی بی‌گنه را به سر بر نشینی  
 (همان، ۱۶)

و ابوالعتاهیه در این باره سروده است:

أرى الدنيا لمن هي في يديه  
 عذاباً كلما كثرت لديه  
 تهين المكرمين لها بصغر  
 وتكرم كل من هانت عليه  
 (البستاني، ۱۴۲۱:۳۸)

### دنیا مزرعه آخرت است

هر چند، دنیا سزاوار دلبستگی نیست و باید از آن دوری کرد؛ اما آخرت آدم و سرنوشت اخروی او در آن رقم می‌خورد؛ باید از دنیا در جهت ساختن آخرت بهره گرفت، به همین جهت، ابوالعتاهیه معتقد است پرهیزگاری و اندیشه بهترین توشه‌ای است که می‌توان از دنیا برگرفت:

تَزَوَّدَ مِنَ الدُّنْيَا التَّقَى وَ النُّهَى فَقَدْ  
 تَنَكَّرَتِ الدُّنْيَا وَ حَانَ انْقِضَاؤُهَا

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۴)

«از دنیا پرهیزکاری و خرد و اندیشه را توشه بگیر. دنیا تغییر قیافه داده و ناشناس شده زمان انقضای آن فرا رسیده است.»

و ناصر خسرو گفته است:

الفنج گه دانش این سرای است  
 اینجا بطلب هر چه مر تو را نیست  
 زین بند چو گشتی رها از آن پس  
 مر کوشش و الفنج را رجا نیست

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸م: ۱۱۵)

ابوالعتاهیه با نیم‌نگاهی به مرگ و پایان زندگی، مخاطب را از توجه به دنیا بر حذر می‌دارد و او را به برگرفتن زاد و توشه آخرت توصیه می‌کند:

یا بانی الدارِ المُعدِّ لها      ماذا عمَّلتَ لِدارِكِ الأخرى  
و مُمهِّدِ الفُرُشِ الوَثیرِ لها      تُغفِلُ فِراشَ الرِّقَدَةِ الكُبْرِی

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۰)

«ای سازنده سرایی که آماده کننده آن هستی برای سرای دیگریت چه کرده‌ای؟  
ای آماده کننده فرش‌های نرم، در مورد فرش خواب بزرگ اهماال و کوتاهی  
نکن.»

و همین توصیه از زبان ناصر خسرو:

الفنج گاه تست جهان و زینجا برگیر زود زاد ره محشر (ناصر خسرو، ۱۳۶۸م: ۴۶)  
و در جای دیگر دنیا را الفنج گاه می‌نامد:

به الفنج گاه اندرونی بکوش      که جز مرد کوشا نیابد منال  
(همان: ۲۵۲)

### خوشی‌های دنیا زود گذر است

یکی از عواملی که موجب می‌شود انسان دلبسته دنیا نباشد؛ این است که در  
دنیا خوشی‌ها پایدار و همیشگی نیست و به زودی می‌گذرد.

هِيَ الدُّنْیا إِذا كَمَلَتْ      وَ تَمَّ سُورُها خَذاذَتْ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۹۲)

«دنیا هرگاه کامل شود و خوشحالی‌اش به اتمام رسد خوار کند.»

این همان دنیایی است که ناصر خسرو درباره‌اش گفته است:

این همه بستاند به جمله هرچه داد      چنان که باز ستد هر چه داده بود آن را  
از آن که در دهند این زمان نهد پستان      دگر زمان بستاند به قهر پستان را

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸م: ۱۱۷)

جوانی و زیبایی انسان نیز پایدار نیست و به زوری زایل می‌شود:

حوَّلْتُ يَا دُنْيَا جَمَالَ شَبِيبَتِي قُبْحاً فَمَاتَ لِنُورِ جَمَالِي

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۳۲۹)

«ای دنیا زیبایی جوانی مرا به زشتی تبدیل کردی و بدین خاطر نور زیبایی من مرد.»

خوش خوش این گنده پیر بیرون کرد از دهان تو ذره‌های خوشاب  
و آن نقاب عقیق رنگ تو را کرد خوش خوش به زرتاب خضاب

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸م: ۲۷)

این مضمون باز هم در شعر ابوالعتاهیه و ناصرخسرو آمده است:

مَالِي أَرَاكَ وَجَهَكَ مَخْلَقًا أَخْلَقْتُ يَا دُنْيَا وَجُوهَ رِجَالِ

(البستانی، ۱۴۲۱ق: ۳۸)

همه بگذشت بر تو پاک چو باد مال و ملک و تن درست و شباب  
وین ستمگر جهان به شیر بشست بر بنا گوشهات پر غراب

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸م: ۲۸)

از سوی دیگر آنچه موجب می‌شود دنیای شایسته دل بستن نباشد؛ آنست که خوشی و ناخوشی در آن توامان است. نیش با نوش، خار با گل، لذت با لم و وصل با هجران همراه است.

فَلَا تَعْشَقِ الدُّنْيَا أَخِي فَأَنْمَا يُرِي عَاشِقُ الدُّنْيَا بِجُهْدِ بَلَاءِ

حَلَاوَتُهَا مَمْزُوجَهُ بِمَرَارِهِ وَرَاحَتُهَا مَمْزُوجَهُ بِعَنَاءِ

(ابوالعتاهیه، ۱۸۸۸م: ۲)

«عاشق و دل‌باخته دنیا مباش تا تو را آگاه سازم، که عاشق شیفته دنیا پیوسته در بلایا و سختی‌هاست. شیرینی‌اش با تلخی و راحتی‌اش با رنج آمیخته است.»  
ناصرخسرو آمیختگی خوشی و ناخوشی دنیا را چنین بیان می‌کند:

ایمنی و بیم دنیا هم بر یکدیگرند ریگ آمویست بیم و ایمنی رود فرب  
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۹۷)

### دنیا ناپایدار است

ابوالعتاهیه دنیا را دار فانی می خواند:

لَعْمَرُكَ مَا الدُّنْيَا بِدَارٍ بَقَاءٍ كَفَاكَ بِدَارِ الْمَوْتِ دَارَ فَنَاءٍ

(ابوالعتاهیه، ۱۸۸۸م: ۲)

«سوگند به خدای عزوجل دنیا دار بقا نیست دار مرگ و فناست.»

و ناصرخسرو بزرگترین عیب جهان را فناپذیری آن می داند:

صعب تر عیب جهان سوی خرد چیست؟ فنانش پیش این عیب سلیم است بلاها و عناش

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸ش: ۷۲۵)

ناصرخسرو، در اشاره به ناپایداری دنیا، آن را به منزلگاه تشبیه می کند که در

مسیر سفر به سرای باقی قرار دارد:

منزل تست جهان ای سفری جان عزیز

سفرت سوی سرایی است که آن جای بقاست

(همان: ۲۰)

جهان مثل چو یکی منزلت بر ره خلق درو همی گذرد فوج و فوج زودا زود

(همان: ۳۲)

ابوالعتاهیه با تصریح اینکه زندگی در دنیا سفری است که به زودی پایان

می یابد ناپایداری جهان را تذکر می دهد.

النَّاسُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَفَرٍ وَعَنْ قَرِيبٍ بِهِمْ مَا يَنْقُضِي السَّفَرَ

(ابوالعتاهیه ۱۹۶۴م: ۱۵۴)

«مردم در این دنیا در سفر هستند و به زودی سفر آنان پایان می یابد.»

به این ترتیب انسانها در این دنیا رهگذرانی بیش نیستند؛ همان گونه که

ابوالعتاهیه گفته است:

إِنَّا لَمُسْتَوٍ طِغْوَنَ دَاراً      نَحْنُ بِهَا عَابِرٌ وَسَبِيلِ

(همان: ۳۰۰)

«همانا در سرایی وطن گرفته‌ایم که در آن رهگذرایم.»

و ناصر خسرو سروده است:

گیتی سرای رهگذرانست ای پسر      زین بهترست نیز یکی مستقر مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۱۲)

و در جای دیگر گفته است:

رهگذرست این نه سرای قرار      دل منه اینجا و مرنجان روان

(همان: ۱۴)

ابوالعتاهیه دنیا آن را به خوابگاه شتران تشبیه می‌کند:

إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنَاحٌ لِرَكْبٍ      يُشْرِعُ الْحَثَّ بِشَدِّ الرِّحَالِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۳۲۴)

«دنیا فقط خوابگاه شتران شتر سوارانی است که در تشویق به بستن جهازهای

شتران می‌کوشند.»

ناصر خسرو نیز دنیا را قافله‌گاه می‌خواند و ناپایداری آن را متذکر می‌شود:

پست منشین که تو را روزی از این قافله‌گاه

گرچه دیرست همان آخر بر باید خاست

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸م: ۲۰)

علی (ع) در نهج البلاغه فرموده است: «أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكَبٍ بَيْنَهُمْ حَلَوَا إِذْ صَاحَ بِهِمْ

سَائِقُهُمْ فَارٌ تَحَلَّوْا» (نهج البلاغه: ۴۳۵)

«مردم دنیا چون کاروانند تا بار فکنند کاروان سالارشان بانگ بر آنان زند تا بار

بندند و برانند.»

تأمل در سرگذشت پیشینیان ناپایداری دنیا را روشن تر خواهد کرد:  
 مَالِنَا لَا نَتَفَكَّرُ      أَيْنَ كَسْرَى أَيْنَ قَيْصَرَ؟  
 أَيْنَ مَنْ قَدِجَمَعَ الْمَا      لَمَعَ الْمَالِ فَكَأَكْثَرَ  
 أَيْنَ مَنْ كَانَ يُسَامِي      بَغْنِي الدُّنْيَا وَ يَفْخَرُ  
 كَيْتَ شِعْرِي أَيُّ شَيْءٍ      بَعْدَ شَيْءٍ مِنْهُ أَنْظُرُ  
 قَدْرَايِنَا الدَّهْرَ يُفْنِي      مَعْشَرًا مِنْ بَعْدِ مَعْشَرُ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۸)

«چرا اندیشه نمی کنیم که کجایند کسری و کجایند قیصر؟ کجاست آن که مال زیاد جمع کرد؟ و کجاست آن که به بی نیازی در دنیا فخر فروشی می کرد و تکبر می نمود. کاش می دانستم که بعد از این به چه چیزی از او نگاه می کنم ما روزگار را چنین دیده ام که گروهی را بعد از گروه دیگر نابود می کند.»

و ناصر خسرو گفته است:

نامه شاهان عجم پیش خواه      یک ره و بر خود به تأمل بخوان  
 کوت فریدون و کجا کیقباد      کوت خجسته علم کاویان  
 سام نریمان کو و رستم کجاست      پیشرو لشکر مازنداران  
 بابک ساسان کو و کو اردشیر      کوست نه بهرام و نه نوشیروان

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۱۴)

### صبر در برابر دنیا

در برابر بی وفایی و ناپایداری و درد و رنج دنیا چاره و گریزی جز صبر و شکیبایی نیست.

ناصر خسرو این گونه می گوید:

همی تا کند پیشه عادت همی کن      جهان مر جفا را تو مرصا بری را

(همان: ۱۴۲)

و ابوالعتاهیه نیز می‌گوید:

مَا أَسْرَعَ الْأَيَّامَ فِي الشَّهْرِ      وَأَسْرَعَ الْأَشْهُرَ فِي الْعُمُرِ  
لَيْسَ لِمَنْ لَيْسَتْ لَهُ حِيلَةٌ      موجودَةٌ خَيْرٌ مِنَ الصَّبْرِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۷۱)

«روزها در ماه‌ها چه سریع است. ماه‌ها در سپری شدن عمر چه سریع است. برای کسی که چاره‌ای ندارد بهتر از صبر نیست.»

### نتیجه‌گیری

ناصرخسرو مانند بسیاری از شاعران فارسی‌زبان، در ادب عرب مهارت داشته و از مضامین امثال و اشعار عربی در شعر خود استفاده کرده است. چنان که گفته شد دنیاگریزی از مضامینی است که هم ناصرخسرو و هم ابوالعتاهیه در شعر خود با بسامد بالا به کار برده‌اند. هرچند، به طور قطع و یقین نمی‌توان به این نتیجه رسید که ناصرخسرو در سرایش مضمون به شعر ابوالعتاهیه نظر داشته است یا خیر؛ اما وجود مشابهت‌های لفظی و معنایی در شعر این دو شاعر، بسیار زیاد است. البته شاید در مواردی، تنها در حکم توادر و در مواردی به عام بودن مضمون مرتبط باشد. به طور کلی، موضع‌گیری در برابر دنیا از نظر ناصرخسرو بیشتر حکیمانه است، او می‌خواهد با بیان نواقص و زشتی‌های دنیای مخاطب، خود را از آن برحذر دارد؛ اما در عین حال، دنیا در نظر او بی‌فایده و بی‌ارزش نیست. موضع‌گیری ابوالعتاهیه نیز مشابه ناصرخسرو است؛ با این تفاوت که او بیشتر در صدد توصیف دنیای زشت و فریبنده است و کمتر مخاطب را به بهره‌گیری از آن ترغیب می‌نماید.



### کتابنامه

۱. ابن الاثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۹۶۵م). الکامل فی التاریخ. بیروت: بی نا.
۲. ابوالعناهیة، اسماعیل بن قاسم. (۱۸۸۸م). دیوان الانوار الذاهیه فی دیوان ابی العناهیة. بیروت: مطبعه اکاتولیکیه.
۳. ----- (۱۹۶۴م). دیوان. بیروت: بی نا.
۴. الاصفهانی، ابوالفرج. (۱۹۸۶م). پالغانی. بیروت: نشر دارالفکر.
۵. البستانی، فواد افرام. (۱۴۲۱ق). مجانی الحدیثه. بیروت: انتشارات ذوی القربی.
۶. الفاخوری، حنا. (۱۳۶۸ش). تاریخ ادبیات زبان عربی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: نشر توس.
۷. حکیمی، محمود. (۱۳۸۶ش). در مدرسه ناصر خسرو، تهران: نشر قلم.
۸. رزمجو، حسین. (۱۳۶۹ش). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
۹. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). با کاروان حله، تهران: انتشارات علمی.
۱۰. فروزانفر، بدیع الزمان. (ش ۱۳۶۹). سخن و سخنوران. تهران: انتشارات علمی.
۱۱. گودرزی، محمد و محمدرضا ساکی. (۱۳۹۰ش). «روزگار و خرد و جهل از دیدگاه ناصر خسرو قبادیانی و احمد شوقی». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. سال پنجم. شماره ۱۷. صص ۱۰۲-۱۰۵. نمایه شده در سایت: <http://clq.iranjournals.ir>
۱۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۹۷۳م). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید. بیروت: نشر دارالفکر.
۱۳. ناصر خسرو، ابومعین. (ش ۱۳۶۸). دیوان. تصحیح مجتبی منیوی. مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. نهج البلاغه، (۱۳۷۲ش). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۵. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷ش). چشمه روشن. تهران: انتشارات علمی.

### References:

1. Nahjoolbalaghah(1372) translated by Sayed Jaafar Shahidi, Tehran, publication and education of Islamic Revolution.
2. Ebneasir, Ezoddin Aliebnemohammad (1965), Alkamelfetarikh,Beiroot.
3. Abolatahiyah, ESmaeelebneghasem (1888) Divan Alanvaralzahiyah fi Divan Alatahiyah, Beiroot , Almatbaah.
4. Divan, Beiroot.
5. Aesfahani, Abolfaraj (1986) Alaghani, Altabaatalola, Beiroot, Darolfekr.
6. Albostani,Foaad Afram, Majaniyalhadisah,bija.Zovelghorba Publication.
7. Alfakhori,Hana(1368) Arabian Literature History,Translated by Abdolmihammad Ayati, Tehran,Toos.
- 8.Hakimi, Mahmood (1386) in Naserkhosro school, Tehran, Ghalam.
9. Razmji, Hossein,(1369) Persian Old Poetry in critic of Islamic Ethnic,Mashhad, Ghods Razavi Shrine.
10. Zarrinkoob,Abdolhossein, Ba kravane Holleh.Tehran, Scientific.
11. Forozanfar,Badiozaman (1369) speak and speakers, Tehran, Scientific.
12. Masoodi,Abolhasan Aliebnelhossein,(1973) Moravejolzahab va Maadenaljavaher, researched by Mohammad mohyedin abdolhamid, sanatakhames, Beiroot: Darolfekr.
13. Naserkhosro, Abomoeen,(1368)Divan, edited by Mojtaba Monivi, Mehdi Mohaghegh, Tehran, Tehran University.
14. Yosefi, Gholamhossein (1377), Bright Spring, Tehran, scientific.